۲۴ آذر ۱۴۰۴ – شماره ۵۴

کـمون

ماهنامه نظم کمونیستی

coiran.org

سرمقاله

جنبش کارگری در دایره شیطانی

در هیچ کشوری از جهان وسعت اعتصابات و مبارزات کارگری به اندازه ایران نبوده است. از ابتدای سال ۲۰۲۵ تا اول نوامبر همین سال ما شاهد بیش از ۳۰۰ اعتصابت کارگری هستیم. فقط در ماه اخیر حداقل ۱۲ اعتصاب بزرگ کارگری جریان داشته است.

در هیچ کشوری از جهان درخواست‌های کارگری به اندازه درخواست‌های کارگری ایران ناکام نبوده است. از ۱۳۵۷ تا کنون سطح زندگی و معیشت کارگران ایران تنزل کرده و کارگران به هیچ یک از خواست‌های اساسی خود مثل بالا بردن حقیقی دستمزد، امنیت محیط کار و برخورداری واقعی از بیمه سلامت برای خود و خانواده و آزادی تشکل دست نیافته‌اند.

تورم ۴۲ تا ۴۵ درصدی، رشد اقتصادی کمتر از ۲ درصد، افزایش ۵۲ درصدی قیمت مواد غذائی و نوشیدنی، حداقل دستمزد و مزایای ۱۶ میلیون تومانی برای یک خانوار چهار نفره، عدم برخورداری از

ادامه در صفحه ۲

خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، قتل عام خاموش مردم و طمع سرمایه‌داری

به گزارش اِپوخ تایمز از عباس شاهسونی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی «در ایران سالانه.

ادامه در صفحه ۳

افزایش بین‌المللی قیمت انرژی، افزایش قیمت بنزین در ایران و فقر زحمتکشان

طبق داده‌های بانک جهانی در آوریل ۲۰۲۵ قیمت نفت و گاز و زغال‌سنگ ۱۷ درصد کاهش داشته که در سال ۲۰۲۶ نیز ۴ درصد

ادامه در صفحه ۴

هوش مصنوعی و نگرانی بورژوازی

هوش مصنوعی یکی از دستاوردهای عظیم علمی بشر در ساختار سرمایه‌داریست.

هوش مصنوعی بر خلاف ادعاهای روشنفکران رمیده

ادامه در صفحه ۷

زهران ممدانی، "کمونیست"؟ یا پوپولیست سوسیال – دمکرات مسلمان

مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ به شرایطی اشاره دارند که تا امروز به اعتبار خود باقی‌ست.«شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده‌اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکال‌های فرانسه و پلیس آلمان. کجاست آن حزب اپوزیسیونی

ادامه در صفحه ۹

اوکراین و کفتارهای روسی، آمریکائی و اروپائی

تلاش توطئه‌گرانه سازمان نظامی امپریالیستی ناتو (آمریکا و اغلب کشورهای اروپائی) جهت گسترش نفوذش تا مرزهای روسیه به ویژه در اوکراین ، تهاجم نظامی روسیه به این کشور و الحاق بخش‌های مهمی از آن به خود، سرزمین و مردم اوکراین را با مصائب بی شماری رو به رو کردند.این مصائب وقتی تشدید شد که ترامپ برای دومین بار بر مسند قدرت نشست و از اوکراین بابت کمک ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکا در جریان جنگ اوکراین با روسیه،

ادامه در صفحه ۱۱

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاولگرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

کوه "کاپ ۳۰" موش زائید

آخرین اجلاس اقلیمی سازمان ملل متحد (کاپ ۳۰) از ۱۰ تا ۲۱ نوامبر در برزیل برگزار گردید که در آن نمایندگان ۱۹۴ کشور شرکت کردند. این اجلاس که باید در زمینه کاستن از انرژی فسیلی و افزایش جهانی انرژی تجدید پذیر راهکارهائی ارائه می‌کرد، فقط به

ادامه در صفحه ۱۲

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده علی رسولی (ف. ک.)

۳ـ جناب بیانی در دفاعیه توجیه‌گرانه خود، نویسنده‌ی مقاله ی "مناسبات لنین با تروتسکی" را بی نصیب از چند توهین و دشنام نمی‌گذارد و نویسنده این سطور را "تنگ‌مایه" و کسیکه در آن مقاله "عملی شیادانه انجام داده است،

ادامه در صفحه ۱۲

با قیام سبزه‌ها از خاک

با قیامِ سبزه ها از خاک
با طلوعِ چشمه‌ها از سنگ
با سلامِ دلپذیرِ صبح
با گریزِ ابرِ خشم آهنگ
سینه‌ام را باز خواهم کرد!
همرهِ بالِ پرستوها
عطرِ پنهان مانده‌ی
اندیشه‌هایم را
باز در پرواز خواهم کرد. سیاوش کسرائی

سرنگون باد دولت سرمایه‌داری ایران، پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

جنبش کارگری در دایره شیطانی

برخورداری از امکانات واقعی بیمه سلامت و عدم امنیت فردی، عدم امنیت اجتماعی در جامعه و محیط تولید، کارگران را برای ادامه زندگی به مقاومت، مبارزه و عصیان می‌کشاند.

مبارزات کارگران در طول دهها سال گذشته در یک دایره شیطانی گیر کرده و تا کنون (غیر از لحظاتی کوتاه مثل ۱۴۰۱) قادر نگشته است از آن خارج شود. حتی اگر اعتراضات کارگری به یک باره تمام کارخانجات کوچک و بزرگ ایران را فراگیرد و فقط در چارچوب خواست‌های معیشتی و پراکنده جریان یابد، قادر به بیرون رفتن از این دایره شیطانی نخواهد بود.

رژیم ایران با تمام ابزارهای ممکن سعی دارد از حدت و شدت تضادهای اجتماعی بکاهد. لذا با تمام امکانات سعی می‌کند مبارزات کارگری را در کبسول خواست‌های معیشتی محدود نماید و از سیاسی شدن این طبقه، نفوذ افکار کمونیستی و بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران در مبارزه طبقاتی جلوگیری کند. طبقه کارگر یگانه طبقه تضمین کننده پیروزی بر سرمایه‌داریست.

طبقه کارگر نباید از حدت تضادهای اجتماعی بکاهد بلکه باید با بالا بردن درخواست‌های معیشتی و گذر به درخواست‌های سیاسی و شرکت فعال در مبارزات مردم به خاطر خواست‌های دموکراتیک آن‌ها، به این تضادها حدت ببخشد.

مبارزه فقط برای درخواست‌های معیشتی که به واقع هم مهم است و محدود کردن مبارزه در همین سطح مثل مبارزه شیران علیه کفتاران می‌ماند. شیران کفتاران را دنبال می‌کنند ولی معمولا آن‌ها را می‌رانند و نمی‌درند، به همان دنبال کردن اکتفا می‌کنند. ولی همین دنبال کردن باعث حرکت سریع کفتاران، سلامت آن‌ها و آماده شدنشان برای حمله وسیعتر و با قدرتری به شیران می‌شود. در خواست‌های کارگران باید پایش را از معیشت فراتر نهد، باید بتواند کفتاران را در مرحله اول زخمی کند. نه مو بلکه عضوی از بدنشان را بکند. ولی مبارزه برای فقط درخواست‌های معیشتی، التماس از بورژوازی برای تکه‌ای نان است. نانی که در مدت حداقل ۴۵ سال است بورژوازی از طبقه کارگر دریغ کرده است. اگر در به روی همین پاشنه بچرخد، در آینده نیز دریغ خواهد کرد.

مبارزات کارگری ایران به گستره این کشور با عظمت جریان دارد. ولی در سطح مانده و تکامل نکرده است. ۴۵ سال است (غیر از سه جنبش عمومی که کارگران نیز در آن شرکت کردند.) در همان سطح مانده است؛ پراکنده، معیشتی، در خود غنوده با درخواست‌های اندک از مسئولین نظام. با وجود این که مبارزه به خاطر تأمین معیشت و حل دیگر معضلات کارگری، از آگاهی جنینی طبقه کارگر بر می‌خیزد ولی این آگاهی هنوز آگاهی طبقاتی نیست. این آگاهی را می‌بایست جنبش کمونیستی در آن بدمد.

لنین در این مورد چنین می‌گوید: «ما گفتیم که آگاهی سوسیال دموکراتیک در کارگران اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصراً می‌تواند آگاهی تردیونیونیستی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده‌اند. خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمرهء روشنفکران بورژوازی بودند. بهمین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود به خودی جنبش کارگری و به مثابه نتیجهء طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست به وجود آمده است.» (لنین - چه باید کرد)

از این جهت در ایران یکی از عوامل مهم درجا زدن جنبش کارگری، تأثیر تاریخی و بازدارنده سازمان‌هائی بوده است که خود را مدافع طبقه کارگر می‌دانستند ولی به رشد آگاهی جنینی طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی این طبقه هیچ کمکی نکردند. مهمترین این سازمان‌ها حزب توده ایران بود که در دوران رژیم پهلوی نه تنها در بین کارگران کار مارکسیستی و تئوریک انجام نمی‌داد بلکه با کشیدن آن‌ها به مبارزات پارلمانی، درخواست‌های حقیری را به جای درخواست‌های سیاسی بزرگ و تعیین کننده می‌نشاند. حزب توده کارگران را متشکل می‌کرد ولی نه برای یک انقلاب توفنده ضد سرمایه‌داری بلکه برای کشاندن آن‌ها به طرف صندوق‌های رأی که امثال رادمنش وارد مجلس شورای ملی نظام سلطنتی شوند و... حزب توده نتوانست در بین توده کارگر کار مارکسیستی کند و کارگران را برای انقلاب تربیت نماید.

در عین حال سازمان چریکهای فدائی خلق نیز که می‌توانست سمت گیری درست کار طولانی با دید طولانی در بین کارگران و زحمتکشان را در پیش گیرد و آن‌ها را برای یکپارچه کردن جنبش کارگری در یک شورای مرکزی مترقی و پیشروعلنی تحت رهبری سازمان مخفی ، سازماندهی کند، به مبارزه مسلحانه جدا از توده‌های کار و زحمت رو آورد. در واقع قهرمانان جای توده‌ها را برای انقلاب کردن گرفتند و بدین ترتیب فرصت مساعدی را که برای رساندن آگاهی سوسیالیستی در بین کارگران به دست آورده بودند، از دست دادند. بعد از طوفان ۱۳۵۷ مبارزه برسر این مسأله که آیا انقلاب آینده ایران دمکراتیک ملی است و یا دمکراتیک خلق (دمکراتیک نوین)، شاخه انقلابی (سازمان فدائیان (اقلیت)) از آن انشعاب کرد و مجبور به مهاجرت گردید.

حزب رنجبران ایران نیز با در پیش گرفتن خط رویزیونیستی برای مدت ۹ ماه زهر رویزیونیسم را در بدنه جنبش کارگری تزریق کرد. و بعد از انتقاد و اصلاح و نوسازی خود در کردستان، نهایتا به خارج از کشور منتقل گردید و نتوانست تئوری مارکسیستی و تجربیات مثبت و منفی خود را برای بالا بردن آگاهی طبقاتی طبقه کارگر به کارگیرد.

حزب کمونیست ایران به وادی تروتسکیسم

منصور حکمت پرتاب گردید و نتوانست مارکسیسم را در عمل روزانه و زندگی کارگران پیاده کند و دچار انشعاب و پراکندگی شد. این حزب اکنون هم از نفوذ اندیشه‌های تروتسکیستی منصور حکمت در رنج است و آن را در همان سطحی که با جنبش کارگری در تماس است در این طبقه تزریق می‌کند.

در نتیجه همان طور که طبقه کارگر آلمان ناشی از تأثیر خط رویزیونیستی کائوتسکی، هنوز هم نتوانسته است به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای علیه بورژوازی آلمان نائل آید، طبقه کارگر ایران نیز ناشی از شرایط تاریخی خود و تأثیر منفی احزاب کمونیست بر آن، نتوانسته‌است از چارچوب رفرمیسم و درخواست‌های معیشتی گامی فراتر نهد. این درست است که در بین کارگران کمونیست‌ها و پیشروان سترگی حضور داشته‌اند ولی فرد تنها هیچ گاه نمی‌تواند نقش حزب و سازمان کمونیستی را ایفا نمایند.

امروزه نیز یک چنین سازمانی که بتواند مبارزه طبقاتی درون جنبش کارگری علیه اندیشه‌های فاسد و منفعل کننده خرده بورژوازی را هدایت کند و توده‌های کارگر را برای انقلاب و مبارزه مسلحانه تربیت و متشکل سازد، در طبقه کارگر حضور ندارد. رژیم فاشیستی ایران به نقش تاریخی حزب کمونیست راستین و سراسری ایران و خطری که حضور چنین حزبی زندگیش را تهدید می‌کند آگاه است. به همین جهت نیز وقفه ناپذیر دستگیری، شکنجه و اعدام مبارزین و رهبران کارگران و زحمتکشان ایران را پی‌می‌گیرد.

برای بیرون جهیدن از این دایره شیطانی بیش از صد ساله چند اقدام اولیه و ضروری لازم است:

۱- تلاش رهبران جنبش کارگری برای نزدیک شدن به هم و ایجاد یک شورای مستقل کارگری سراسری.

۲- این امر وقتی ممکن می‌گردد که هسته‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب کمونیستی در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک فعال گرد هم آیند و برای کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست واقعی ایران، با وحدت اراده اولیه و نسبی، برنامه و تاکتیک گام به گام این پروسه را به دست آورند و عملی سازند. ادامه با اراده و مصممانه نزدیکی هر چه بیشتر این سازمان‌ها به هم و ناشی از آن دقیق‌تر شدن برنامه عمومی مشترک آن‌ها برای کارگری شدن و ایجاد حزب نهایتاً به کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران می‌انجامد و جنبش کارگری نه تنها از دایره شیطانی فقط درخواست‌های معیشتی بیرون می‌جهد بلکه برای سرنگونی دولت سرمایه‌داری – فاشیستی ایران نیز آماده می‌گردد.

خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، قتل عام خاموش مردم و طمع سرمایه‌داری

ایران سالانه بیش از ۵۳ هزار نفر به دلیل مواجهه با آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند؛ رقمی که حدود ۱۵ درصد از کل مرگ و میر کشور در سال ۲۰۲۳ را شامل می‌شود. ... به گفته شاهسونی، میانگین غلظت ذرات معلق در هوای ایران طی ۱۰ سال گذشته ۴۰ میکروگرم در متر مکعب بوده است؛ یعنی ۹ واحد بیشتر از میانگین جهانی. ... ۸۶ نفر از هر ۱۰۰ هزار نفر در ایران بر اثر آلودگی هوا جان می‌بازند؛ عددی که بالاتر از میانگین جهانی است. (The Epoch Times - ۱۴ آبان ۱۴۰۴)

آلودگی هوا دست ساخت طبیعت نیست بلکه محصول تخریب طبیعت توسط مؤسسات سرمایه‌داری (دولتی و خصوصی) برای کسب ابر سود است. کسب سود در ازاء جان هزاران انسان.

چه عواملی باعث آلودگی هوا می‌شود؟

یکی از مهمترین عوامل آلودگی هوا ریز گردهای معلق در هوا با قطر کمتر از ۲,۵ میکرون است . این ریزگردها حامل بسیاری از مواد آلاینده و مسموم هستند.

این مواد عبارتند از سلیس، آلومینیوم، انواع سولفات‌ها، فلزات سنگین ناشی از پسماندهای صنعت، خودروها و باکتری‌ها و ویروس‌ها.

آلودگی هوا با افزایش پسماندهای صنعتی و ریزگردها، نسبت مستقیم دارد. عامل اصلی افزایش ریزگردها در ایران کم شدن باران، خشک شدن هوا و زمین و ناشی از آن گسترش صحاری و بیابان‌هاست. ریزگردهای بیابانی رو به افزایش به وسیله بادهای گرم، پس از آلوده شدن به مواد آلاینده، محیط زیست حیوانات منجمله انسان را می‌آلاید.

یکی از مهمترین عوامل کاهش سالانه باران و خشک شدن هر چه بیشتر و دائمی هوا در ایران خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌هاست.

تالاب چیست؟ تالاب آب وسیع و کم عمقی در خشکی است که می‌تواند فصلی و یا دائمی باشد. برخی از آن‌ها دارای آب شور و برخی آب شیرین‌اند. منابع این تالاب‌ها می‌تواند شعبه‌ای از آب یک رودخانه، یک نهر جاری از کوه، آب دریا و یا فقط از ریزش باران باشد. فرق تالاب و دریاچه عمق آن است عمق تالاب معمولا تا شش متر می‌رسد ولی دریاچه دارای عمق بیشتری‌ست. آب دریاچه‌ها و تالاب‌ها با تابش خورشید بخار می‌شود، هوا و زمین را نمناک می‌کند و باعث پیدایش ابرهای باران‌زا می‌شود. ریزش باران به نوبه خود رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها را پر آب می‌کند. این اکوسیستم و حرکت دروانی - آب، بخار و دوباره آب - باعث جذب هر چه بیشتر رطوبت هوای اطراف در ابرهای به وجود آمده می‌شود و به ریزش باران بیشتری منجر می‌کردد، طبیعت سبز می‌شود، هوای تنفس سالم و پر اکسیژن می‌گردد، آب آشامیدنی افزایش می‌یابد و کشاورزی از آب بیشتری بهره می‌گیرد.

وقتی دریاچه‌ها و تالاب‌ها خشک می‌شوند، اکوسیستم طبیعت دچار اخلال می‌شود، هوا خشک می‌شود، گیاهان از بین می‌روند و مزارع به بیابان و کویر تبدیل می‌گردد، در اثر باد خشک ریزگردها از زمین برمی‌خیزند.

علت خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها در ایران، تغییر مسیر رودخانه‌ها و یا احداس سد در مسیر آن‌ها برای استفاده آب رودخانه در صنعت، بخشاً کشاورزی و نیز سیاست‌ها مخرب دولت است. بخشی از آب

پسماند آلوده در صنعت به اعماق زمین می‌رود و با آب‌های زیر زمینی داخل می‌شود. بدین ترتیب آب مسموم وارد زمین کشاورزی و مخازن آب آشامیدنی می‌شود.

بخش مهم آب پسماند صنعت وارد تالاب‌ها و دریاچه‌ها می‌شود، آب را آلود می‌کند و باعث خشک شدن بیشتر تالاب می‌گردد. عامل دیگر استفاده بی رویه و بسیار از سوخت‌های فسیلی در ایران است. بطوری که ایران در استفاده از انرژی فسیلی مقام ششم را در جهان داراست.

در ایران تالاب‌ها و دریاچه‌ها در حال خشک شدن نهائی هستند.

بزرگترین دریاچه ایران دریاچه ارومیه است که حدود ۶۰ رودخانه بزرگ و کوچک به آن می‌ریزند. از جمله آب رودخانه‌های مهاباد، سیمینه‌رود، شهرچای، تلخه‌رود، باراندوز، نازلو، زولا، گادر، بردسور و آذر شهر به این دریاچه می‌ریزد.

با احداث سد در مسیر رودخانه‌های مهاباد، شهرچای، سیمینه‌رود، زرینه‌رود که مهمترین رودخانه‌ها هستند و احداث برخی سدهای دیگر در مسیر رودخانه‌های کم آب‌تر، مرگ دریاچه ارومیه را باعث گردیدند. در عین حال استفاده بی رویه از آب‌های زیر زمینی باعث کم شدن آب رودخانه‌ها و برکه‌ها می‌گردد و به کاهش شدید آب دریاچه ارومیه می‌انجامد.

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان غربی می‌گوید: «در حوضه آبریز دریاچه ارومیه ۸۹ هزار و ۴۳۳ حلقه چاه وجود دارد که از این تعداد، ۷۵ هزار حلقه چاه غیر مجاز و بدون پروانه است.» مکیدن چنین ابعادی از آب‌های زیر زمینی عامل مهمی‌ست در مرگ دریاچه ارومیه.

دریاچه هامون، دریاچه پریشان و دریاچه بختگان نیز به سرنوشت دریاچه ارومیه گرفتار شدند و بدین ترتیب ۸۰٪ رطوبت هوای کشور از بین رفته است. صنعت سودآور برای سرمایه‌داران حیاتی‌ست و این صنعت برای تولید، آب لازم دارد. لذا تغییر مسیر آب رودخانه‌ها به سمت کارخانجات صنعتی و تخریب اکوسیستم در ازاء کسب سود برای سرمایه‌داری امری‌ست طبیعی و عادی. ترامپ فاشیست نیز با همین انگیزه از پیمان محیط زیست پاریس خارج شد.

«۲۷۰ تالاب در کشور ما وجود دارد که ۸۰ مورد آنها از وسعتی درخور توجه برخوردار هستند که می‌توانند در سطح بین‌المللی نیز مطرح باشند.» (سایت افتاب) ولی از این مجموعه فقط به ۴۲ تالاب توسط کنوانسیون رامسر اشاره می‌شود. «تنها ۳۵ تالاب به مساحت ۱۴۸۳۲۴۷ هکتار به این کنوانسیون معرفی شده است که مشمول قوانین آن می‌گردد. (همانجا)

در ایران از ۴۲ نوع تالاب شناخته شده در جهان، ۴۱ نوع به استثنای تالاب‌های خیلی سردسیری توندرا در ایران به ثبت رسیده است. شادابی این تالاب‌ها می‌تواند کل اکوسیستم کشور را تغییر دهد، باران‌های بیشتری ببارد، زمین‌های سرسبز گسترش یابد و ریزگردها هر روز کمتر شود و بدین ترتیب جان ده‌ها هزار نفر در هر سال از مرگ حتمی نجات پیدا کند.

ولی در حال حاضر «بیش از ۷۰ درصد مساحت تالاب‌های کشور خشک شده‌اند و از مساحت ۳,۴ میلیون هکتاری تالاب‌های کشور نزدیک به ۴۳ درصد در شدت‌های متفاوت به منشأ و کانون برداشت گرد و غبار تبدیل شده‌اند.» (تسنیم)

خشک شدن این دریاچه‌ها و تالاب‌ها، علاوه بر استفاده آب آن‌ها در صنعت برای کسب ابر سود، علت دیگری نیز دارد که سودهای میلیاردی به جیب سرمایه‌داران سرازیر می‌کند. «خشکیدن دریاچه‌هایی مانند ارومیه، دریاچه نمک قم، بختگان، هامون، جازموریان و ... به استناد گزارش‌های رسانه‌ای، وجود منابع عظیم "لیتیوم" در کف این دریاچه‌ها شاید یکی از دلایل توجه ناکافی به روند خشک شدن این منابع مهم طبیعی و تعلل در احیای آن باشد.» (سایت آفتاب)

لیتیوم فلز پر قیمتی است (۱۶۰ دلار برای هر کیلوگرم) که بدون آن فناوری‌های مدرن قادر به تولید محصول نیستند. لذا استخراج لیتیوم می‌تواند میلیاردها دلار سودآفرینی کند. ولی این سود یکی از عوامل مهمی‌ست که در هر سال به قتل عام خاموش بیش از ۵۳ هزار نفر می‌انجامد و تخریب کامل اکوسیستم و محیط زیست را به همراه دارد. البته این تعداد مرگ و میرها و تخریب‌ها برای استخراج کنندگان لیتیوم زیاد قابل توجه نیست. آن‌ها سود را به هر قیمتی در همین لحظه می‌طلبند و عواقب آن نیز برایشان اهمیتی ندارد.

ولی جمعیت ۸۶ میلیونی ایران که مصائب آلودگی هوا بر آن‌ها تحمیل می‌شود، علیه این فجایع زیست محیطی اعتراض می‌کنند. رژیم ایران برای آرام و قانع کردن آن‌ها به ادله‌ای متوصل می‌شود که برای مردم و حتی خودشان خنده آور است. آن‌ها فکر می‌کنند با این دلائل مسخره می‌توانند مردم را فریب دهند: غضنفری نماینده مجلس می‌گوید: «بخشی از این خشکسالی‌ها نتیجه عمل نکردن به قانون حجاب و عفاف و گسترش فحشا و گناه در جامعه است.»

و مجله اینترنتی آلامتومی‌نویسد: «برای دعا جهت نزول باران، می‌توانید این دعا از امام سجاد (ع) را بخوانید: اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ»

رژیم ایران در واقع به مردم می‌گوید: به آسمان نگاه کنید تا گنج زیر پایتان را بدزدم. به همین دلیل نیز تا دولت سرمایه‌داری در ایران برقرار است تالاب‌های کشور هر روز خشک‌تر و برای زیست خطرناک‌تر می‌شوند.

افزایش بین‌المللی قیمت انرژی، افزایش قیمت بنزین در ایران و فقر زحمتکشان

نیز ۴ درصد دیگر کاهش خواهد داشت. زیرا نفت بیش از حد تولید شده است درحالی که رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها کاهش نشان می‌دهد. به بیان دیگر از مصرف انرژی در این کشورها کاسته شده است. لذا در حالی که انرژی بیشتر تولید شده، تقاضا برای انرژی کم و سود تولید کنندگان انرژی و کنسرن‌های دلال کاهش یافته است.

طبق ارزیابی بانک جهانی قاعدتاً می‌بایست قیمت عرضه نفت، گاز، بنزین و زغال سنگ به مصرف کننده کاهش نشان دهد. ولی ما با افزایش قیمت این کالاها در سطح جهانی رو به رو هستیم. چند عامل مهم در این افزایش قیمت مؤثر می‌باشد:

۱- جبران کاهش سود به وسیله بالا بردن قیمت‌ها توسط کشورهای تولید کننده و کنسرن‌های دلال و رابط در سطح بین‌المللی .

۲- افزایش بی رویه بودجه‌های نظامی در بودجه‌های کشوری. در نتیجه کل بودجه عمومی کشور ورم می‌کند و احتیاج دولت‌ها به پول بیشتر میگردد. لذا تلاش آن‌ها برای دستیابی به ثروت‌های مستقیم افزایش می‌یابد. این کشورها با گران کردن کالاهای انرژی، همه چیز را گران می‌کنند و چون زالو تا آنجائی که ممکن است ثروت اجتماعی را می‌مکنند و بالا می‌کشند.

برای مثال کل بودجه آلمان در سال ۲۰۲۴ حدود ۴۷۶ میلیارد و ۸۱۰ میلیون یورو و بودجه دفاعی آن ۷۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون یورو بود. ولی بودجه سال ۲۰۲۵ حدود ۵۰۲ میلیارد و ۵۵۰ میلیون یورو کل بودجه دفاعی این سال کمی بیش از ۱۱۰ میلیارد و ۴۳۰ میلیون یورو می‌باشد.

این رشد بودجه و بودجه دفاعی باعث گران شدن بی رویه مواد انرژی و کل مواد مورد نیاز مردم شده است. مثال آلمان در مورد همه کشورهای سرمایه‌داری صادق است.

ناشی از افزایش سریع قیمت‌ها در سطح جهانی، معضلات اجتماعی نیز در سطح جهانی گسترش می‌یابد. مردم فقیرتر می‌شوند، خدمات بهداشتی کاهش می‌یابد، سرپناه گران و غیر قابل دسترسی می‌گردد، کار قاچاق و مواد مخدر علاقمندان بیشتری به خود جلب می‌کند و تن فروشی هر روز تعداد بیشتری از زنان را می‌بلعد.

این وضعیت خود را به طور ویژه‌ای بر مردم ایران تحمیل می‌کند. ویژگی آن وجود یک رژیم فاشیستی است که بی صبرانه منتظر چنین رویدادهائی در سطح بین المللی‌ست تا گران کردن روزانه و بی رویه نیازهای مردم را توجیه کند.

محمد جعفر قائم پناه، معاون اجرائی رئیس جمهور می‌گوید: «به باور همه کارشناسان، تصمیم‌گیری برای اصلاح قیمت بنزین ناگزیر است و فرقی ندارد دولت پزشکیان باشد یا دولت دیگر. ... برق و گاز را بسیار پایین‌تر از قیمت تمام شده به مصرف کننده می‌رسانیم و این باعث مصرف بی‌رویه می‌شود.»

برنامه بلند مدتی که در پیش است و در صورت تحقق آن قیمت بنزین هر روز جهشی افزایش می‌یابد، خصوصی کردن بازار بنزین در ایران است. کاظمی، مدیر عامل پیشین شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی پیشنهاد میکند که، « دولت باید یک برنامه بلند مدت ۱۰ تا ۱۵ ساله برای خروج از بازار تجارت انرژی ارائه دهد.» (ایلنا)

امروزه که کالاهای انرژی، گرانی تازه از راه رسیده‌اش را در ایران تجربه می‌کند، سایت حکومتی ایلنا می‌نویسد: «وقتی نان و ماست هم برای کارگران لوکس می‌شود/ سبد معیشت ۵۸ میلیون تومان شد!»

بالاخره بنزین را گران کردند و از نیمه دوم آذر ماه (۶ دسامبر ۲۰۲۵) نیز اجرائی گشته است.

در حالی که سبد معیشت یک خانوار ۴ نفر کارگری به ۵۸ میلیون تومان رسیده (ایلنا) و حداقل میزان دستمزد و کلیه مزایا برای همین خانوار فقط ۱۶۲۴۷۵۲۷ تومان است، با گران شدن بنزین و در نتیجه گران شدن تمام کالاهای مورد نیاز مردم، قدرت خرید این خانوار کارگری با سقوط آزاد کاهش می‌یابد. دولت برای آرام کردن مردم، طرح کالابرگ را با ماهانه کمی بیش از ۵۰۰ هزار تومان به اجرا گذاشته است. ولی ۵۰۰ هزار تومان نه تنها نیازی را برطرف نمی‌کند، بلکه با تورم دائمی و افسار گسیخته از ارزش واقعی‌اش کم می‌شود. این دوز و کلک‌ها نمی‌تواند شکم گرسنه را گول بزند.

ولی فقر در اینجا توقف نمی‌کند، پا را فراتر می‌نهد و به وسیله تورم ۹۰ درصدی دست ساز دولتی (فرامز توفیقی) کالاهای معیشتی مردم، دامنه خط مرگ را از ۳۰ میلیون نفر نیز بیشتر می‌گستراند. اطاق بازرگانی پیش بینی می‌کند که «دلار ۱۶۵ هزار تومانی و تورم ۹۰ درصدی در راه است.»

این شرایط مرگبار باعث می‌شود که خانواده کارگری و زحمتکشان از بسیاری از نیازهای لازم برای زندگی چشم بپوشند. فرزندان این خانواده‌ها دیگر قادر به تحصیل نیستند زیرا مخارج‌اش را نمی‌توانند پرداخت کنند و این کودکان جهت تأمین بخشی از نیازهای خانواده به کودکان کار تبدیل می‌شوند. لذا هر روز بر تعداد کودکان کار افزوده می‌گردد. اکنون بیش از ۱۵ درصد کل کودکان کشور به صورت کودکان کار بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند. وجود این درصد بالای کودکان کار برای جامعه کنونی یک فاجعه و برای آینده فرهنگ، علم و فناوری کشور یک فاجعه دیگر است.

یک کارگر صنعتی با کار نیمه سنگین مثل یک تراشکار در هر ساعت حدوداً به ۱۸۰ کالری نیاز دارد. این نیاز وقتی تأمین می‌شود که حداقل سبد معیشتی ۵۸ میلیون تومانی او تأمین شود. ولی با حقوق ماهانه ۱۶ میلیون تومانی، بدن این کارگر می‌تواند در هر ساعت فقط ۴۹,۶۵ کالری دریافت کند. این کارگر در طول روز باید از زندگی خود برای سرمایه‌دار مایه بگذارد.

مهاجرانی، سخنگوی دولت، برای جلوگیری از اعتراض مردم به عوام فریبی شناخته شده‌ای متوصل شد: «پول افزایش بنزین خرج معیشت مردم می‌شود.» (تسنیم). البته مردم ایران تجربه چند بار گران شدن بنزین، دادن صدها قربانی در تظاهرات علیه آن و سرازیر شدن ثروت به جیب دولت و چند میلیاردر دزد و چپاولگر را شاهد بوده‌اند. مثلا با گران شدن بنزین در ۱۳۹۸ که نه تنها باعث کشتن و مجروح کردن چند هزار از مردم زحمتکش ایران شد بلکه زندگی اقتصادی هولناک‌تری بر مردم

تحمیل گردید. دولت روحانی نیز در بوق خود می‌دمید که درآمد جدید بنزین صرف معیشت ۶۰ میلیون از مردم ایران می‌شود.

بخش اندکی از ثروت به دست آمده از گران کردن بنزین به ترمیم کسر بودجه اختصاص می‌یابد و بقیه به مصرف دستگاه‌های نظامی، دستگاهای تبلیغات اسلامی و تقویت روحانیت و گروه‌های نیابتی خارج از ایران می‌رسد.

مهاجرانی در ادامه می‌گوید: «هدف این مصوبه، نظم‌بخشی به مصرف سوخت بوده است. ظرفیت تولید بنزین در کشور ۱۱۰ میلیون لیتر است و میزان مصرف ما در روزهای عادی ۱۳۳ میلیون لیتر است؛ این عدد در ایام نوروز ۱۶۰ میلیون لیتر است و در ایام جنگ ۱۲روزه هم از میزان مصرف ۱۹۷ میلیون لیتر عبور کردیم.» (تسنیم)

مصرف بنزین مثل مصرف آب نیست که شیر ظرفشوئی را باز بگذارند و آب هدر رود. بنزین در حرکت خودروها، پروسه تولید در کارخانجات و کارگاه‌ها، گرم و یا سرد کردن خانه‌ها و حرکت وسائل نقلیه هوائی و دریائی مصرف می‌شود. در نتیجه گران کردن بنزین یا باید به توقف ماشین‌های کارخانجات، سرد شدن خانه‌ها و بی حرکتی خودروها بیانجامد، یعنی زیر ساخت‌ها از حرکت باز ایستد، که این یعنی آغاز یک فاجعه اقتصادی - اجتماعی. البته در این صورت مصرف بنزین نیز کم می‌شود. و یا این مصارف در همان سطح باقی می‌ماند زیرا ضرورتی‌ست برای تحرک اقتصادی اجتماعی جامعه. در نتیجه گران کردن بنزین فقط به بالا کشیدن ثروت اجتماعی موجود از بدنه جامعه توسط دولت و کنسرن‌های انتقال بنزین خواهد انجامید.

علت مصرف بالای بنزین در ایران، فرسودگی ابزار تولید در کارخانجات و کارگاه‌ها، فرسوده بودن خودروها و ابتدائی بودن وسائل ایجاد گرما و یا سردکننده خانگی‌ست.

فرسودگی اتوبوس‌های شهری ۳۰ تا ۴۰ درصد.

فرسودگی مترو ۱۵ تا ۲۰ درصد.

فرسودگی خطوط ریلی ۴۰ درصد (رایو زمانه) و

فرسودگی بیش از حد خودروها و وسائل نقلیه شهری. مصرف میانگین خودروهای کشور در هر ۱۰۰ کیلومتر ۹,۲ لیتر است. مصرف متوسط جهانی ۷,۲ لیتر می‌باشد. به عبارت دیگر خودروهای ایران ۲۸ درصد بیشتراز استاندارد جهانی مصرف می‌کند. این تفاوت، تکنیک عقب مانده و فرسودگی خودروها در ایران را می‌نمایاند.

دولت به جای رسیدگی به این مهم و نوسازی خودروها و ابزاهای تولیدی‌ئی که برای انجام وظائفشان بنزین زیاد مصرف می‌کنند، به بیان دیگر نوسازی زیرساخت‌ها و در نتیجه کم شدن مصرف بنزین و ایجاد شرایط مساعد برای کم کردن یارانه‌ها که بزرگترین هزینه همه کابینه‌های رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد، راه ساده‌تر و پر درآمدتری را انتخاب کرده است: گران کردن بنزین و تحمیل یارانه‌ها و کلیه هزینه‌های دولت و سرمایه‌داران خصوصی، به مردم. در واقع دولت می‌خواهد ناکارآمدی خود را در زمینه ایجاد تحولات مثبت در زیرساخت‌ها، با گران کردن بنزین جبران کند.

به ویژه این که عناصر نفوذ در دولت، تخریب کامل زیر ساخت ها را پی می‌گیرند. آقای حسین راغفر، اقتصاددان، می‌گوید: «خطری که اکنون با آن مواجهیم حضور مدیران نفوذی در نظام تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. بنابراین یکی از اصلاحات اساسی باید پاکسازی این بخش از عناصر نفوذی باشد. اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام بانکی و مجموعه‌ای از سیاست‌های دیگر، جزء الزامات جدی برای نجات اقتصاد کشور از وضعیت نابسامان کنونی است.» (ایسنا)

نرخ مازاد بر سهمیه ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ تومانی بنزین به ۵۰۰۰ تومان افزایش یافته است. ولی این نرخ نیز با گران شدن مجدد بنزین افزایش خواهد یافت. به بیان دیگر خودروها در هر ماه تا مصرف ۶۰ لیتر بنزین، برای هر لیتر ۱۵۰۰ تومان و تا مصرف ۱۰۰ لیتر، برای هر لیتر ۳۰۰۰ تومان می‌پرداختند. با قیمت جدید بنزین، مصرف بیش از نرخ‌های فوق هر لیتر ۵۰۰۰ تومان خواهد بود. در عین حال یارانه خودروهای صفر کیلومتر نیز قطع خواهد شد.

علاوه بر گرانی فوق العاده بنزین معمولی، محسن پاکنژاد، وزیر نفت در باره عرضه بنزین سوپر ویژه می‌گوید: «با توجه به هزینه خرید، حمل‌ونقل و سایر هزینه‌ها ممکن است به بیش از ۵۰ هزار تومان در هر لیتر برسد.» البته این نوع ویژه بنزین توسط شرکت‌های خصوصی و با مشارکت دولت وارد می‌شود. میلیاردها سود فروش این بنزین را سرمایه‌داران خصوصی صاحب می‌شوند و نه مردم. رضا نواز، سخنگوی اتحادیه جایگاه‌داران عرضه سوخت، می‌گوید: «تا امروز حدود ۲۴ شرکت به عنوان واردکننده و توزیع‌کننده سوخت شناخته شده‌اند و دو نوع مجوز برای فعالیت دریافت کرده‌اند.» (سایت نفت خبر)

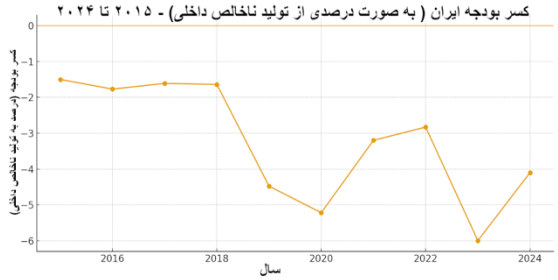

اگر از جنجال‌های تبلیغاتی رژیم ایران در مورد اهمیت یارانه‌ها برای معیشت مردم بگذریم و به واقعیت توجه کنیم در می‌یابیم که اکثر سهم یارانه‌ها به شرکت‌های بزرگ تعلق دارد که در مقابل اخذ یارانه هیچ خروجی ویژه‌ای را هم به نفع مردم ندارند. مثلا سهم پتروشیمی از یارانه سال ۱۴۰۴ حدود ۱۹ درصد (۱,۷۶ میلیارد دلار) می‌باشد. سهم یارانه‌ای فولادسازی و خودرو سازان را دولت با جدیت مخفی نگهمیدارد.

در ایران به علت عدم توجه به صنعت و تولیدات صنعتی داخلی، بالاترین مصرف بنزین مربوط به صنعت نیست، بلکه مربوط به خودروهاست. یعنی مصرف شخصی و خدماتی بیشترین درصد بنزین را به خود اختصاص داده است.

گران شدن بنزین باعث گران شدن همه نیازمندی‌های مردم می‌گردد و به تورم بیشتر می‌انجامد.

این سیاست حاصلی جز کوچک‌تر کردن سفره زحمتکشان و اقشار میانه، گسترش بیماری و بی سرپناهی، گسترش فساد و قاچاق و تن فروشی در جامعه ندارد. البته هر کدام از معضلات فوق نیز برای سرمایه‌داری کالا محسوب می‌شود که می‌توان آن را به فروش رساند. از قبیل تن فروشی زنان. در اثر فقر و بیکاری، تن فروشی گسترش می‌یابد که برای روحانیون جاکش که از این راه روزگار می‌گذرانند و پروار می‌شوند، موهبتی است. این روحانیون که در رأس سازمان‌های مافیائی تن فروشی و صادرات جنسی قرار دارند، از این نارسائی‌های اجتماعی و اقتصادی بالاترین سود را می‌برند.

روشن است که در چنین شرایطی مبارزات مردم گریزناپذیر خواهد بود. اعتراضات و اعتصابات کل جامعه را فرا خواهد گرفت و پایه‌های این رژیم دد منش را به لرزه در خواهند آورد.

رژیم از مدت‌ها در تقابل مردم ایستاده است. کوشش می‌کند آدم‌های کلیدی را که می‌توانند مبارزات مردم را سمت و سوی درست دهند و هدایت کنند، از پیش پا بردارد. به این جهت در ماه‌های اخیر امواج ترور و اعدام به آسمان می‌کوبد. فقط در تیر ماه ۱۱۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند و ۶۷ نفر با پرونده سیاسی نیز در صف اجرای اعدام قرار دارند. (بی بی سی) برخی از اعدام شدگان نیز از ملیت‌های غیر فارس بودند.

در مقطع زمانی ۹ ماه یعنی از دی تا مهر ماه ۱۰۴۲ نفر اعدا شدند. فقط در ماه مهر حکم اعدام ۱۷۱ نفر اجرا شد. به بیان دیگر رژیم سرمایه‌داری ایران برای تقابل با ناآرامی‌های موجود و حفظ خود در شرایطی که بعد از گرانی مجدد بنزین به وجود خواهد آمد، تعداد اعدام‌ها نسبت به سال پیش را دوبرابر کرده است.

این شرایط که رژیم مسبب مستقیم آن است با تحریم‌های امپریالیستی علیه مردم ایران در آینده‌ای نه چندان دور حفقان آورتر خواهد شد و به مبارزات سراسری و با دوام‌تر مردم زحمتکش و مترقی و تحت ستم خواهد انجامید.

باید آماده بود، باید در اتحادی فشرده‌تر از سابق مبارزه را علیه سرمایه‌داری و فاشیسم ادامه داد. برای جنبش کمونیستی این آمادگی چیز دیگری نیست جز وحدت فشرده‌تر، ایجاد وحدت اراده بزرگتر و برنامه همگانی‌تر برای متشکل کردن مردم علیه سرمایه‌داری و رژیم حاکم بر ایران.

هوش مصنوعی و نگرانی بورژوازی

روشنفکران رمیده از عظمت این علم که آن را خلق الساعه می‌دانند دارای یک تاریخ تکامل چندهزار ساله است. اولین ماشین حساب در تاریخ بشر چرتکه است که در حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد توسط سومریها اختراع شد و از حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد توسط ایرانیان مورد استفاده قرار گرفت. تکامل بعدی آن ماشین سوروبان است که توسط ژاپنی‌ها ابداع گردید. این ماشین تقریباً همان چرتکه معمولی مورد استفاده در ایران است با گستردگی بیشتر.

بعد ماشین حساب پاسکال وارد میدان شد. سپس ماشین حساب ساده مکانیکی در اشکال مختلف اختراع شد. نتیجه تکامل این ماشین حساب‌ها، اولین ماشین حساب الکترونیکی می‌باشد که در سال ۱۹۶۱ در جهان ظاهر شد. ولی ماشین حساب الکترونیکی می‌توانست به نیازهای اندک محاسباتی جواب دهد. سرعت پر شتاب روابط تجاری، تکامل فناوری و مبارزه طبقاتی و به ویژه درگیری‌های نظامی بین کشورها ابزاری را می‌طلبید که بتواند

روبوتر به جای کارگر متخصص در تولید

اطلاعات مورد نیاز را با سرعت جمع آوری نماید و در عین حال در تور بسته‌ای آن‌ها را در اختیار مسؤولین یک دولت قرار دهد که در کشورهای مختلف مستقر هستند. این احتیاج باعث اختراع کمپیوتر گردید. کمپیوترهای اولیه فقط در اختیار نیروهای نظامی قرار داشت. ولی رشد تجارت، صنعت، فناوری و نیازهای نظامی بسیار سریعتر از تکامل کمپیوتر می‌باشد. این رشد پر شتاب نه تنها احتیاج به اطلاعات سریع دارد بلکه به اطلاعات تنظیم و طبقه بندی و تا اندازه‌ای در ارتباط باهم قرار گرفته و تحلیل شده محتاج است. ناشی از چنین ضرورتی هوش مصنوعی وارد تاریخ بشر گردید.

هوش مصنوعی یک فناوری پیشرفته است که همانند یک اسب راهوار در خدمت کسی است که بر آن نشسته است. امروز در جهان نظام سرمایه‌داری حاکم است لذا سرمایه‌داران بر اسب هوش مصنوعی سوارند و آن را در خدمت اهداف استثماری و غارتگرانه خود، در خدمت جنگ‌های ویرانگر امپریالیستی و رقابت‌های گروهی هدایت می‌کنند.

مهمترین استفاده سرمایه‌داری از هوش مصنوعی ایجاد ابزارهائی‌ست که بتواند بجای انسان پروسه تولید را به پیش ببرد. یعنی به جای نیروی کار انسانی در پروسه تولید، روبوترهای مجهز به هوش مصنوعی به کار گرفته شود. این امر برای سرمایه‌دار بسیار با صرفه‌تر از به کارگیری نیروی انسانی‌ست. لذا در عین این که سرمایه‌دار به ثروت هنگفتی دست می‌یابد، ده‌ها هزار کارگر متخصص بیکار و سرگردان می‌شوند.

در گزارش مؤسسه پژوهشی بسیار معتبر آمریکائی میت (MIT) چنین آمده است: «محققان دریافتند که به ازای هر رباتی که به ازای هر ۱۰۰۰ کارگر در ایالات متحده اضافه می‌شود، دستمزدها ۰.۴۲ درصد کاهش می‌یابد و نسبت اشتغال به جمعیت ۰.۲ درصد کاهش می‌یابد - تا به امروز، این به معنای از دست دادن حدود ۴۰۰۰۰۰ شغل است. این تأثیر در مناطقی که ربات‌ها مستقر هستند، قابل توجه‌تر است: اضافه کردن یک ربات دیگر در یک منطقه رفت و آمد (مناطق جغرافیایی مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل اقتصادی) باعث کاهش اشتغال به میزان شش کارگر در آن منطقه می‌شود.»

ولی روند تکامل ربوترها با به کارگیری هوش مصنوعی ساعتی و روزانه است. هر روز روبوترهای تکامل یافته‌تری پابه عرضه وجود می‌گذارند که قابلیت انجام کارهای متنوعی را دارند و می‌توانند در

یک لحظه وظائف متفاوتی را انجام دهند. به کارگیری این روبوترها اکنون در کشور چین در جریان است و میلیون‌ها کارگر متخصص را بیکار کرده است. طبق گزارش فدراسیون بین‌المللی رباتیک (IFR)، چین بیش از ۱ میلیون و ۷۵۰ هزار ربات صنعتی در کارخانه‌هایش دارد. به عبارت دیگر در این کشور حداقل ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار متخصص از کارشان بیکار و سرگردان شده‌اند.

طبق گزارش همان فدراسیون، تعداد ربات‌های صنعتی فعال در کارخانه‌های آلمان حدود ۲۷۸۹۰۰ واحد در سال ۲۰۲۴ است.

چنانکه ملاحظه می‌شود سرمایه‌داری هر

روبوترهای متخصص در کارخانه مرسدس بنز

روز و هر لحظه ربات‌هائی را که با هوش مصنوعی مجهز هستند، بیشتر و بیشتر به جای انسان در تولید می‌نشانند و به فقر و مسکنت عمومی زحمتکشان عمق بیشتری می‌بخشند.

رادیو زمانه نیز که یک فرستنده وابسته غربی‌ست این مسأله را قرار می‌کند: «ربات‌ها وارد کارخانه‌ها و حتی اتاق‌های جراحی شده‌اند؛ آینده کار انسانی در خطر است. گسترش هوش مصنوعی، حذف گسترده مشاغل و تمرکز بی‌سابقه ثروت را سرعت داده و می‌تواند موجی از بیکاری و نابرابری ایجاد کند.» (رادیو زمانه)

ما سه کشور از کلیه کشورهای جهان را مثال زدیم تا بُعد مخرب جای گزین کردن روبوتر مجهز به هوش مصنوعی به جای کارگر متخصص را بنمایانیم.

سرمایه‌داری هوش مصنوعی را در ساخت ابزارهای جنگی نیز به کار می‌گیرد. هواپیماها و تانک‌های بی سرنشین و روبوترهای انسان نمای مسلح مجهز به هوش مصنوعی نیز در جنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هوش مصنوعی در اختیار انسان‌های عادی نیز قرار دارد که از آن به صورت یک ابزار جستجوی سریع و همه جانبه استفاده می‌کنند ولی این هوش مصنوعی کاملاً تحت کنترل دولت‌هاست و اطلاعات آن را بر مبنای سیاست‌های خود دستکاری می‌کنند.

هوش مصنوعی برای این که بتواند کارآمد شود باید کسانی دائماً آن را تصحیح کند. به این جهت این فناوری رایگان در اختیار من و شما قرار دارد تا مجاناً آن را تصحیح کنیم.

هوش مصنوعی در عین حال باعث نگرانی نظام سرمایه‌داری نیز هست:

هر فرماسیون اجتماعی مثل برده‌داری و یا فئودالیسم، از همان اوان پیدایش و پروسه تکامل خود عوامل و شرایط فرماسیون بعد از خود را به وجود می‌آورد، رشد می‌دهد و در نهایت به حد کمال می‌رساند. به بیان دیگر هر فرماسیون اجتماعی با شدت و سرعتی که می‌تواند، فرماسیون بعد از خود را تدارک می‌بیند.

این روند قانونمند در مورد جامعه سرمایه‌داری نیز صادق است.

یکی از زمینه‌های تشدید استثمار طبقه کارگر و ستم فزاینده بر کل اکثریت جامعه، کار و تقسیم کار است. تقسیم کار به کار یدی و فکری، تقسیم هر رشته از کار به رشته‌های فرعی و تقسیم رشته‌های فرعی به فرعی‌تر و... در روند تقسیم کار، کار ساده‌تر، خسته‌کننده‌تر، راندمان کار بیشتر و استثمار کارگر شدیدتر می‌گردد. کارگر غیر از یک حرکت مکانیکی، دائمی و خسته کننده که باعث انواع بیماری‌های جسمی و روانی می‌گردد، کار دیگری نمی‌کند.

هوش مصنوعی در شکل روبوتر جای این کارگر را می‌گیرد و همان کار مکانیکی را انجام می‌دهد. در جامعه سرمایه‌داری، هوش مصنوعی باعث بیکاری جمعی، فقر کارگران و زحمتکشان و ثروت اندوزی سرمایه‌داران می‌گردد.

ولی هوش مصنوعی عاملی‌ست که می‌تواند در پروسه تولید قرار گیرد و در یک فرماسیون سوسیالیستی از مشقت کار بکاهد، راندمان کار را بالا ببرد و باعث رفاه عمومی گردد.

در روند انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر به طبقه حاکم تبدیل می‌شود و خود بر اسب راهوار علم، از آن جمله هوش مصنوعی می‌نشیند و بر آن فرمان می‌راند.

یکی از معضلات جامعه سوسیالیستی وجود تقسیم کار است که ارثیه جامعه سرمایه‌داری‌ست. جامعه سوسیالیستی باید این معضل را حل کند تا بتواند به طور نهائی استثمار انسان از انسان را از میان بردارد.

حال ببینیم مارکس و انگلس در این مورد چه می‌گویند:

«جامعه‌ی کمونیستی که در آن هیچ کس دارای حوزه‌ی خاصی از فعالیت نیست و می‌تواند در هر رشته‌ای که بخواهد موفق شود. جامعه، تولید همگانی را تنظیم می‌کند و بدین گونه برایم امکان پذیر می‌سازد که امروز کاری و فردا کاری دیگر را انجام دهم، صبح شکار کنم، بعد از ظهر به ماهیگیری بپردازم و عصر به دامداری، و چون دارای ذهن نیز هستم پس از شام نقد بنویسم، و این‌ها همه بدون این که هیچ گاه شکارچی، ماهیگیر، چوپان یا نقد نویس بشوم.» (مارکس و انگلس - ایدئولوژی آلمانی) در واقع در این ساختار اجتماعی انسان دارای آن ابزاری‌ست که هم می‌تواند با آن ماهی بگیرد، هم بنویسد و هم دادمداری کند.

لنین با گذار رقابت آزاد به سیستم امپریالیستی قادر می‌شود موضع مارکس را قدری دقیق‌تر بیان کند:

«وقتی همه آموخته باشند که ادارهٔ امور اجتماعی و تولید را انجام دهند، و واقعاً این کار را انجام دهند، دیگر کسی نمی‌تواند از انجام این کار شانه خالی کند. *وظایف ویژهٔ «کارگزاران رسمی» از میان می‌رود* و ادارهٔ امور به کاری ساده و عمومی تبدیل می‌شود.» (لنین – دولت و انقلاب)

استالین در پروسه تکامل فناوری و پیشرفت جامعه سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، به مسأله نزدیکتر می‌شود و روشنائی بیشتر بدان می‌بخشد:

«در مرحلهٔ بالاترِ کمونیسم، تفاوت‌های اساسی میان کار فکری و کار یدی، و همچنین میان شهر و روستا از میان خواهد رفت و کار برای همه به نخستین نیاز زندگی بدل خواهد شد.» (استالین - مسائل اقتصادی سوسیالیسم)

با از بین رفتن کامل تقسیم کار، کمونیسم یعنی مرحله بالاتر از سوسیالیسم آغاز

می‌شود. ولی تا رسیدن بدان مرحله باید بسیاری از کارها انجام شده باشد:

۱- باید ثروت اجتماعی تا حد هر کس به اندازه توانش و هر کس به اندازه نیازش تولید گردد.

۲- برای این کار باید فناوری هر چه بیشتر تکامل یابد و در نتیجه راندمان کار افزایش یابد

۳- مبارزه طبقاتی تا آنجا پیش رود که نه تنها ابزار تولید از مالکیت خصوصی به مالکیت اشتراکی در آمده باشد، بلکه فرهنگ، آداب و رسوم منحط سرمایه‌داری، شیوه تفکر آن و عادات نادرست مانده از ساختارهای پیش از سوسیالیسم ریشه برکند شده باشد.

یکی از عوامل مؤثر پیشرفت این روند سه گانه هوش مصنوعی‌ست.

جامعه سرمایه‌داری تا آنجا که ممکن است کار را تقسیم کرده و می‌کند، جامعه سوسیالیستی باید عواملی را فراهم آورد که تفاوت کار فکری و یدی را و تقسیم کار در رشته های مختلف را از میان بردارد و مجموعه کار اجتماعی و جامعه را به یک کار "ساده و عمومی" تبدیل نماید. یکی از عوامل مهم و تعیین کننده برای این امر استفاده از هوش مصنوعی است.

هوش مصنوعی هیچگاه قادر نخواهد شد جای شعور انسانی بنشیند و از آن برتر رود. هوش مصنوعی هیچگاه قادر نخواهد شد روابط دیالکتیکی درونی پدیده‌ها و روابط بین پدیده‌های مختلف را بررسی، درک و حل نماید. هوش مصنوعی یک برنامه بغرنج کمپیوتری‌ست و قادر به ابداع هیچ چیزی از خود نیست. ولی هوش مصنوعی ابزاری‌ست که پرولتاریا می‌تواند و باید از آن در پیشبرد مبارزه طبقاتی، تکامل آزمون‌های علمی و ایجاد تعادل بین انسان و طبیعت استفاده کند.

در جامعه سرمایه داری هوش مصنوعی ابزار استثمار تشدید شونده طبقه کارگر است و در عین حال اهرمی‌ست که گورکنان جامعه سرمایه‌داری می‌توانند از آن در این امر بهره‌گیرند.

در جامعه سوسیالیستی هوش مصنوعی یکی از عوامل مهمی است که استثمار، ریشه طبقه استثمار کننده، و آداب منحط و عادات سرمایه‌داری را از بیخ و بن برمی‌کند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زُهران ممدانی، "کمونیست"؟ یا پوپولیست سوسیال – دمکرات مسلمان

حزب اپوزیسیونی که مخالفینش، که بر مسند قدرت نشسته‌اند نام کمونیستی روی آن نگذارند؟ کجاست آن حزب اپوزیسیونی که بنوبه خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر پیشگام‌ترین عناصر اپوزیسیون و خواه بر مخالفین مرتجع خویش نزند؟»

امروزه شبح کمونیسم بر فراز آمریکا در گشت و گذار است. و به ویژه با شهردار شدن ممدانی در نیویورک گشت و گزار این شبح نمایان‌تر گشته است.

لذا ما جهت پی بردن به واقعیت پروسه روی کار آمدن ممدانی و مبارزه ضد کمونیستی که ترامپ و شرکاء راه انداخته‌اند، مستقیماً به خود مسأله می‌پردازیم.

نیویورک در شمال شرقی ایالات متحده آمریکا و یکی از مهمترین شهرهای این کشور است. بلندترین قطر شهر نیویورک ۵۷ کیلومتر و بلندترین قطر کل ایالت نیویورک ۲۱۱ کیلومتر مساحی شده است. این شهر یکی از پایگاه‌های مهم اقتصادی جهان است. مرکز سازمان ملل و مجسمه آزادی نیز در این شهر بنا گردیده است.

نیویورک با ۸ میلیون جمعیت یکی از شهرهای مهاجر پذیر آمریکاست. به این جهت به لحاظ سیاسی و فرهنگی تنوع بسیاری را داراست.

نیویورک یکی از شهرهای سیاسی و معترض آمریکا به حساب می‌آید. تظاهراتی که با شعار "اشغال وال‌استریت" از ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ تا ۲۴ مارس ۲۰۱۲ به طول انجامید، یکی از گسترده‌ترین و پرشکوه‌ترین تظاهرات آمریکا را رقم زده است. افشاگری‌ها و شعارهای مهم در این تظاهرات عبارت بود از: "به کار بانک مرکزی پایان دهیم!"، "وقتی ثروتمندان پول فقرا را می‌دزدند، نام آن را معامله تجاری می‌گذارند!"، "وقتی فقرا از خود دفاع می‌کنند، نام آن خشونت گذاشته می‌شود!"، "وال استریت را نابود کنیم، پیش از آن که دنیا را نابود کند!". این تظاهرات تا اعتراضات ۲۰۲۵ "نه به پادشاه" ادامه یافت که در شهر نیویویک ۱۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند.

نیویورک به علت درصد بالای مهاجران در آن و جایگاه استراتژیک‌اش در اقتصاد آمریکا، فشارهای روز افزون اقتصادی به ویژه توسط دولت ترامپ بر مردم این شهر و تهاجمات فاشیستی - نظامی به مهاجران، به یکی از شهرهای عصیان زده علیه دولت ترامپ تبدیل شده است.

این عصیان و اعتراض به صورت برنده شدن یک مهاجر مسلمان شیعه پوپولیست به نام زهران ممدانی که مورد پشتیبانی وسیع و همه جانبه دمکرات‌های حکومتی قرار گرفته است، در انتخابات شهردار نیویورک، تظاهر یافت.

در واقع ممدانی پشتیبانی بخشی از دولت امپریالیستی آمریکا علیه بخش دیگر همین دولت را دارد.

زهران ممدانی در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ میلادی در کشور اوگاندا در شهر کامپالا در یک خانواده روشنفکر و هنرمند شیعی دوازده امامی به دنیا آمد، در ۷ سالگی قدم به کشور آمریکا گذاشت. او در رشته اقتصاد و فلسفه تحصیل کرده است. در دوران دانشجوئی علیه نژادپرستی و عدم برابری اقتصادی و نا عدالتی‌های آشکار سیاسی مبارزه کرده و از این طریق وارد سیاست منطقه‌ای و سپس در سیاست رسمی دولتی فعال شده است.

انسان‌های شبیه ممدانی پوپولیست را می‌توان در هر کشوری یافت. اوباما در آمریکا، یوشکا فیشر و صحرا واگن‌کنشت در آلمان و خمینی در ایران را می‌توان نمونه گرفت. همه این آدم‌ها شعارهای

مردمی تو خالی می‌دادند و می‌دهند. و وقتی به قدرت می‌رسند طبق قانونمندی طبقه خونخوار خود و ساختار اجتماعی حاکم، عمل می‌کنند.

برنده شدن زهران ممدانی به عنوان شهردار نیویورک، شرایط مساعدی فراهم کرد تا هر دو جناح دولت آمریکا (جمهوری خواهان و دموکرات ها) کارزار گسترده‌ای را علیه کمونیسم و سوسیالیسم راه‌اندازی کنند.

شعارهای ممدانی در طول انتخابات چنین بود:

۱- عدم افزایش کرایه مسکن در مدت ۴ سال حاکمیت او

۲- افزایش وسائل نقلیه عمومی و استفاده رایگان مردم نیویورک از آن‌ها.

۳- افزایش مزد کارگران از ۱۶ دلار به ۳۰ دلار.

۴- افزایش ۲ درصد به مالیات اهالی نیویورک که سالانه بیش از یک میلیون درآمد دارند و افزایش ۵,۱۱ درصد به مالیات شرکت‌های بزرگ.

این وعده‌ها همان وعده‌های خمینی در بهمن ماه ۱۳۵۷ در ایران است.

او در سخنرانی پیروزی ش دائماً از مردم صحبت کرده و به جای وابستگی خود به دمکرات‌های پارلمان آمریکا از تعلق‌اش به مردم بسیار بیان کرده است. او در ادامه می‌گوید: «نیویورک شهری از مهاجران، شهری ساخته شده توسط مهاجران و از امشب، به رهبری مهاجران باقی خواهد ماند. ... پس حرف من را بشنوید! رئیس جمهور ترامپ، می‌گویم؛ برای رسیدن به هر یک از ما باید از میان همه ما عبور کنید.» و برای این که خود را از فرو دستان نشان دهد می‌گوید: «مردمِ کارگرِ نیویورک همیشه از زبان ثروتمندان و صاحبانِ نفوذ شنیده‌اند که قدرت، سزاوارِ دستانِ آنان نیست ... انگشتانی کبود از بلندکردنِ جعبه‌ها در انبار، کف‌دست‌هایی پینه‌بسته از فرمانِ دوچرخه‌های پیک، مشت‌هایی زخمی از سوختگی‌های آشپزخانه - این‌ها دستانی نبوده‌اند که اجازه‌ی در دست گرفتن قدرت را داشته باشند. ... ما برای شما می‌جنگیم، چون از خودِ شما هستیم.» به بیان دیگر من نماینده کارگران هستم و با به قدرت رسیدن من، کارگران و مهاجران به قدرت می‌رسند.

جناح ترامپ بر پیشانی او به دلیل همین مواضع آبکی پوپولیستی مهر کمونیست کوبید و دمکرات‌ها با شعف او را سوسیالیست می‌نامند. آن‌ها بدین ترتیب کمونیسم و سوسیالیسم را در افکار مردم مضموم و وحشتناک نشان میدهند.

این شعارهای پوپولیستی دغلکارانه غیر قابل تحقق در نظام امپریالیستی آمریکا برای ترامپ فاشیست تحمل ناپذیر است. ترامپ در ابتدا قدری نصیحت‌وار و در عین حال تهدید آمیز برخورد می‌کند: «فکر می‌کنم او باید با من خیلی خوب رفتار کند. می‌دانید، من کسی هستم که باید خیلی از چیزهایی که به او می‌رسد را تأیید کنم، بنابراین او شروع بدی داشته است...» و اعلام می‌کند: با وجود این که بسیار به نیویورک علاقمند است ولی نمی‌خواهد در شهری زندگی کند که ساختارش کمونیستی می‌شود و می‌خواهد شهر را ترک کند. و تهدید کرد که «در صورت انتخاب ممدانی، بسیار بعید است که من، به جز حداقل مورد نیاز، به بودجه فدرال نیویورک کمک کنم.» و ادامه می‌دهد که «برای من به عنوان رئیس‌جمهور سخت است که پول زیادی به نیویورک بدهم. زیرا اگر یک کمونیست نیویورک را اداره کند، کارم فقط هدر دادن پولی است که به آنجا می‌فرستم.» و می‌افزاید: «مردم نیویورک مجبور بودند بین یک کمونیست و یک اراذل و اوباش یکی را انتخاب کنند و آنها کمونیست را برگزیدند.» (دنیای اقتصاد)

زهران ممدانی خود را کمونیست نمی‌داند بلکه خود را یک سوسیالیست دمکرات معرفی می‌کند. بسیاری از اعضای دمکرات‌های آمریکا نیز او را سوسیالیست ارزیابی می‌کنند. سوسیالیست دمکرات همان سوسیال دمکرات است که ما با سیاست‌های سوسیال دمکراسی در آلمان بسیار آشنا هستیم و چهره دو رو، متغلب و ارتجاعی‌اش را خوب می‌شناسیم.

به هر حال انتخاب شدن ممدانی منتقد از اسرائیل و پوپولیست چند مسأله را روشن می‌سازد:

۱- پایه‌های مردمی ترامپ با سرعت در حال فروپاشی است.

۲- سیاست‌های ضد کارگری و فشار روزافزون بر زندگی معیشتی مردم و فشار سیاسی اجتماعی بر آنها، دولت ترامپ را به بن‌بست کشانده است.

۳- سیاست دونالد ترامپ در فشار بر مهاجران و اخراج فله‌ای آن‌ها مردم را به پشتیبانی از مهاجران کشانده است.

۴- پشتیبانی ترامپ از نسل کشی اسرائیل باعث پیروزی یک مهاجر منتقد پر سر و صدا از نسل کشی اسرائیل گشته است. در واقع موضع ضد فاشیست‌های اسرائیلی در آمریکا هر روز گسترده‌تر می‌شود.

۵- مردم از هدر دادن دسترنج خود توسط ترامپ در اوضاع بین‌المللی به صورت کمک به اوکراین و اسرائیل ناراضی هستند.

ولی فریادهای ضد کمونیستی ترامپ و سوسیالیست نشان دادن ممدانی پوپولیست توسط دمکرات‌ها چه هدفی را دنبال می‌کند؟

۱- ترامپ با فریادهای ضد کمونیستی خود علیه ممدانی می‌خواهد طرفداران خود و عقب مانده‌ترین اقشار جامعه آمریکا و در سطح بین‌المللی را حول خود منسجم و متحد کند و آن‌ها را علیه ممدانی و دمکراتها و جنبش کارگری و کمونیستی فعال نماید. ترامپ پس از پیروزی ممدانی گفت: «باورم نمی‌شود این اتفاق افتاده. به هر حال، این یک فاجعه برای کشور ماست، او یک کمونیست است که برای نیویورک خیلی بد است. اما در بقیه کشور شرایط متفاوت است و علیه این موضوع قیام کردند.»

۲- با هر نارسائی در جامعه آمریکا با مقصر جلو دادن ممدانی، هم خود را آسود می‌کند و هم کمونیسم را بدنام می‌نماید.

۳- در سطح بین‌المللی دولت‌های سرمایه‌داری را از رشد کمونیسم می‌ترساند و آن‌ها را علیه کمونیسم بیشتر تهییج می‌نماید.

همین روند را می‌توان در مورد دمکرات‌ها گفت. با هر موفقیت ممدانی به عنوان شهردار مهمترین شهر ایالات متحده آمریکا، موفقیت خود را فریاد می‌زنند و با هر سیاست نادرست او کمونیسم و سوسیالیسم را بدنام می‌کنند و خود را عقب می‌کشند.

بالاخره بعد از این که ممدانی ترامپ را

خیانت کار به کشور و فاشیست لقب داد و ترامپ نیز او را دیوانه کمونیست ملقب نمود و پروسه انتخابات به پایان رسید، و این خیمه شب بازی پایان یافت، هر دو در ملاقات روز ۲۲ نوامبر ۲۰۲۵ به تمجید و تعریف هم پرداختند. ترامپ گفت: «ممدانی شهردار بزرگی برای شهر نیویورک خواهد بود و اطمینان دارد که او می‌تواند عملکرد بسیار خوبی داشته باشد.» ممدنی هم گفت: «ما عشق مشترکی به نیویورک داریم.» این ملاقات نشان داد که هر دو همجنس هستند. هر دو نماینده سرمایه‌داری امپریالیستی آمریکا هستند ولی متعلق به دو جناح.

آنچه که مهم است شبح کمونیسم است که از ۱۸۴۸ آرام و قرار از بورژوازی امپریالیستی آمریکا ربوده و با روی کار آمدن ممدانی پوپولیست خود را ظاهر ساخته است. وظیفه کمونیست‌های آمریکا و دیکر کشورهای جهان است که واقعیت کمونیسم و نظم کمونیستی و راه رسیدن بدان را در پراتیک زحمتکشان برایشان روشن سازند تا دسیسه‌های ضد کمونیستی ترامپ، دمکرات‌ها و سوسیال دمکرات‌ها علیه کمونیسم افشا گردد.

اوکراین و کفتارهای روسی، آمریکائی و اروپائی

با روسیه، واگزاری معادن این کشور به ویژه معادن فلزات کمیاب را درخواست کرد و این خواست را با تهدید و ارعاب عملی نمود. اکنون کشور اوکراین مخروبه‌ایست که روسیه بخشی از آن را الحاق کرده، آمریکا معادن آن را تصاحب نموده و اروپا منتظر اتمام جنگ و "بازسازی" مخروبه‌ها و بازگشت میلیاردها دلاری است که در جریان جنگ در اوکراین هزینه کرده است.

فاشیست‌های حاکم در اوکراین به نمایندگی زلنسکی که هر روز از آمریکا سرخورده می‌شوند، به اروپا پناه آورده‌اند ولی اروپا نیز از هزینه بیشتر در اوکراین خسته به نظر می‌رسد.

وضعیت اوکراین چگونه است؟

روسیه بسیاری از زیرساخت‌های نظامی و انرژی اوکراین را به طور کامل ویران کرده است و مردم اوکراین زمستان سردی را در پیش دارند. نظامیان اوکراینی از ادامه جنگ خسته شده و خواهان قطع آن هستند. یک فساد دولتی چند صد میلیونی در این کشور افشا شده است که به بدنامی کامل زلنسکی و جدائی افکار مردم از دولت این کشور کمک می‌کند. بخشی از کشور الحاق شده، آمریکا فشار فزاینده‌ای برای صلحی ناعادلانه وارد می‌کند و اروپا خواهان ادامه جنگ است ولی خستگی در خود اروپا نیز مشهود است. ایتالیا خواهان لغو تحریم‌های روسیه شده است و تلاش می‌کند اروپا را برای نزدیکی به روسیه و خرید نفت از آن قانع کند.

وزیر امور خارجه ایتالیا می‌گوید: «اتحادیه اروپا باید به عنوان بخشی از هر گونه توافق صلح در مورد اوکراین، تحریم‌های خود علیه روسیه را لغو کند.»

واکلاو کلاوس، رئیس جمهور سابق جمهوری چکسلواکی می‌گوید: «درگیری در اوکراین بین مسکو و کی‌یف در نتیجه یکسری اشتباهات از سوی آمریکا و متحدانش در ناتو است ... غرب از ماهیت دولت اوکراین غافل مانده و این کشور را نمونه‌ای از گذار ناموفق و ناتمام از کمونیسم به دموکراسی پارلمانی و اقتصاد بازار می‌داند.»

این مواضع نشانه‌ایست از تزلزل و تضاد کشورهای اروپائی در مورد سهیم شدن در جنگ اوکراین.

در این زمان بحرانی برای اوکراین، طرح ۲۸ ماده‌ای ترامپ ظاهر شد که به آشوب درونی دولت زلنسکی و اعتراض شدید اروپا منجر گردید. اورزولا فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا، وضعیت جنگ در اوکراین را بی‌ثبات و خطرناک می‌خواند و معتقد است که روسیه هیچ قصد واقعی برای صلح ندارد.

ترامپ بدون دخالت اوکراین و اروپا این طرح را با شرکت مخفیانه روسیه تنظیم کرده و به اوکراین ابلاغ کرده بود.

ناشی از اعتراضات شدید مخالفین اروپائی و اوکراین علیه این طرح، جلسه جنوا در کشور سوئد برگزار شد و ۹ بند از ۲۸ بند طرح ترامپ را حذف نمود. در این جلسه نمایندگان آمریکا و اوکراین و برخی متحدین اروپائی آمریکا نیز حضور داشتند.

منافع روسیه اساساً در همان ۹ بندی درج گردیده بود که حذف شده است. از قبیل:

۶- نیروهای مسلح اوکراین به ۶۰۰ هزار نفر محدود شوند.

۷- اوکراین قانوناً در قانون اساسی ثبت کند که عضوی از ناتو نخواهد شد — و ناتو نیز اساسنامه‌اش را به‌گونه‌ای تنظیم کند که اوکراین پذیرفته نشود.

۹- هواپیماهای جنگی اروپایی در لهستان مستقر شوند (به‌جای در اوکراین).

۲۱- مناطق تحت کنترل روسیه — مانند کریمه، و بخش‌هایی از دونتسک و لوهانسک — به عنوان «در واقعیت تحت کنترل روسیه» به رسمیت شناخته شوند، از جمله از سوی آمریکا.

طرح اول ترامپ فریاد اوکراین و اروپا را به آسمان برد و طرح دومش فریاد روسیه را به اروپا رساند.

طرح ۲۹ بندی ترامپ و سپس طرح ۱۹ ماده‌ای او و معلق ماندن بندهائی از این طرح تا اطلاع ثانوی، نشان می‌دهد که دولت ترامپ تا چه اندازه دور از واقعیت، متزلزل و باری به هر جهتی است. برای دونالد ترامپ مهمترین بند همان بند ۲۷ است:

۲۷- «توافق قانونی و الزام‌آور باشد؛ اجرای آن تحت نظارت «شورای صلح» به ریاست ترامپ (یا نمایندگان تعیین‌شده) باشد؛ در صورت نقض توافق، تحریم یا مجازات اعلام شود.»

مهمترین مسأله ترامپ این است که جهان بداند که او ریاست شورای صلح را به عهده دارد. این مرد خود شیفته تا کنون در هر مسأله‌ای و سیاستی که در پیش گرفته شکست خورده است. منجمله طرح صلح غزه.

ولی این مواضع متزلزل، اروپای متزلزل را در دامن زدن به جنگ راسخ‌تر می‌سازد.

درنشست ۱۲ آذر ۱۴۰۴ نمایندگان آمریکا

با پوتین، در مورد مسأله مرکزی، یعنی حاکمیت روسیه بر مناطقی که از اوکراین اشغال کرده، به هیچ توافقی دست نیافتند. بلافاصله بعد از جلسه فوق، جلسه وزرای خارجه اعضای ناتو تشکیل شد تا به راهکارهای جدیدی در تقویت نظامی اوکراین دست یابند. بدین ترتیب زلنسکی بیشتر به ادامه جنگی که می‌داند در آن بازنده است، تشویق می‌شود و آمریکا نقشه چپاول منابع حیاتی اوکراین را رزیلانه گسترش می‌دهد.

روسیه به طور مداوم مراکز حیاتی و زیرساخت‌های اوکراین و نیروهای رزمنده آن را هدف می‌گیرد و هر روز در خاک این کشور پیشروی میکند.

مردم اوکرانی، چه آنهائی که در کشور مانده و یا آنهائی که به دیگر کشورها پناه برده‌اند، از این جنگ خانمان برانداز عمیقا متنفرند و از آن خسته شده‌اند.

طرح ترامپ و فشار اروپا برای دخالتگری بیشتر در مسائل اوکراین، نه تنها هیچ کمکی به برقراری صلحی عادلانه نخواهد کرد، بلکه بیشتر و بیشتر این کشور را به گرداب جنگ، آشوب داخلی و فساد دولتی خواهد کشاند.

در روزهای اخیر پوتین که از موضع قدرت حرکت میکند، ادعا کرده است که: «چون زلنسکی در نزدیک به چهار سالی که از جنگ می‌گذرد انتخابات برگزار نکرده، بنابراین رهبری‌اش "نامشروع است" و به همین دلیل امضای قرارداد با کی‌یف قانوناً غیرممکن است». (رادیو فردا) این فشاری‌ست سیاسی بر رهبری اوکراین و تاکتیکی است برای رسوائی ترامپ. زیرا بدین وسیله روسیه جنگی را که خود در حال پیشروی‌ست طولانی میسازد و در عین حال ترامپ را که با جار و جنجال تبلیغ میکند که قادر است هر جنگی را خاتمه دهد و خدا او را برای این امر مأمور کرده‌است، افشا مینماید.

ترامپ نیز رهبری اوکراین را برای انتخابات سریع تحت فشار قرار داده است. و زلنسکی نیز تحت این فشار هر روز موضع عوض میکند. بدین ترتیب وضعیت هر روز در اوکراین بغرنج‌تر و برای مردم این کشور تحمل ناپذیرتر میگردد.

زحمتکشان اوکرانی سابقه بسیار درخشانی در مبارزه علیه سرمایه‌داری و فاشیسم دارند. امروزه در صورتی مردم اوکراین به صلح واقعی، آرامش و رفاه خواهند رسید که زحمتکشان و نیروهای مترقی اوکراینی در مبارزه‌ای متحدانه تحت راهبری حزب کمونیست واقعی اوکراین دولت فاشیستی زلنسکی را سرنگون سازد و به دخالتگری نیروهای امپریالیستی در این کشور پایان دهد.

این تنها راه دست‌یابی به صلحی واقعی و پایدار است.

کوه "کاپ ۳۰" موش زائید

فقط به این بسنده کرد که کمک مالی به کشورهای درحال توسعه که تحت تأثیر گرمایش جهانی قرار دارد را سه برابر کند. این اجلاس تحت فشارهای بین‌المللی نتوانست حتی به موضوع اصلی اشاره کند. برای روشن شدن منابع فشار بر این اجلاس ضرورتاً باید به مقدار و نوع انرژی که کشورهای بزرگ صنعتی مصرف می‌کنند و قدرت سیاسی آن‌ها توجه نمود. در زیر ما به این تحلیل می‌پردازیم:

مقدار مصرف انرژی در سال ۲۰۲۴ در جهان حدود ۵۹۲ اکزاژول بود (Energy Statistical Review of World) (هر اکزاژول مساوی حدود ۲۷۸,۰۰۰ گیگاواتساعت می‌باشد.). ۱۳ درصد از این انرژی از منابع انرژی تجدید پذیر تأمین شده است که ۳٪ آن را انرژی آبی، ۵٪ را انرژی هسته‌ای و ۶٪ را نیز انرژی خورشیدی و باد تأمین می‌کرده. سهم انرژی فسیلی از کل مصرف انرژی ۸۷٪ بود. مواد مختلف در کسب انرژی فسیلی در سال ۲۰۲۴ عبارت بود از: ۳۴٪ نفت، ۲۸٪ زغال‌سنگ و ۲۵٪ انرژی خورشیدی و باد. (آنلاین نیوز)

سهم بسیار بالای انرژی فسیلی در کل انرژی مصرف شده در سال ۲۰۲۴ را بزرگترین کشورهای امپریالیستی جهان داشتند.

۱- چین در سال ۲۰۲۴ با مصرف سالانه ۱۶۱,۵۵ اکزاژول، حدود ۲۷ درصد کل انرژی جهان را به خود اختصاص می‌داد. سهم انرژی فسیلی از کل مصرف انرژی در چین ۸۰,۳٪ بود. (گزارش آژانس آمار چین)

۲- آمریکا در سال ۲۰۲۴ با مصرف سالانه ۹۹,۵ الکزاژول، حدود ۱۶,۸٪ کل انرژی جهانی، مقام دوم را داشت. سهم انرژی فسیلی آمریکا به کل انرژی مصرفی آن در سال ۲۰۲۴ حدود ۸۱,۵٪ را شامل می‌شد. (KI)

۳- هند در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۳٪ از مصرف جهانی انرژی یعنی ۷۷ اکزاژول را به خود اختصاص می‌داد. از این مقدار انرژی ۹۰٪ آن فسیلی بود.

امروزه کشورهای روسیه، ژاپن و ایران در مصرف انرژی فسیلی بعد از چین، آمریکا و هند در مرتبه چهارم، پنجم و ششم قرار دارند.

گرایش جهانی در سمت افزایش انرژی پاک (خورشیدی، آبی و بادی) است. اکثر مطلق مردم جهان خواهان چنین انرژی‌ای هستند. این فشار از پائین باعث می‌گردد که مسئله محیط زیست به مسئله حاد روز تبدیل شود و تخریب محیط زیست مورد اعتراض و مبارزه اکثریت مردم جهان گردد. تخریب محیط زیست یک امر طبقاتی مربوط به سودجوئی سرمایه‌داری از طبقه کارگر و طبیعت است. مبارزه علیه این تخریب را نیروهای مترقی و اکثریت مردم جهان به رهبری طبقه کارگر به پیش می‌برند.

امروزه که در کشورهای ابرقدرت و برخی کشورهای صنعتی دیگر فاشیسم حکم گردیده است، مبارزه علیه تخریب محیط زیست به معضلی پیچیده تبدیل گردیده است. فعالین دفاع از محیط زیست زندانی می‌شوند و به قتل می‌رسند.

دولت آمریکا به رهبری جناح ترامپ تصمیم گرفت که از توافق پاریس برای تغییرات اقلیمی خارج شود. خروج آمریکا از این توافق در ۴ نوامبر ۲۰۲۰ اجرائی شد.

ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری خود در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۵ در سازمان ملل گفت: «این "تغییر اقلیم"، به نظر من، بزرگ‌ترین کلاه‌برداری (con job) ای است که تاکنون بر جهان صورت گرفته است ... کشورها باید از این کلاه‌برداری انرژی سبز دور شوند ... ما بزرگ‌ترین ذخایر نفت در هر کشوری را داریم - نفت

و گاز - اگر زغال‌سنگ را هم اضافه کنی، ما بیشترین را در جهان داریم.».
مواضع ترامپ باعث فلج شدن کشورهای دیگر سرمایه‌داری در برنامه ریزی جهت کاهش گازهای گلخانه‌ای شد. در عین حال موضع چین که موافق افزایش استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر است – زیرا به علت شریط طبیعی که دارد برایش ارزان تمام می‌شود -، با مواضع اپورتونیستی خاص خودش این فشار را تشدید کرد. نماینده چین در این اجلاس گفت: «با همه طرف‌ها همکاری خواهد کرد و از جنوب جهانی تا شمال جهانی ... ما همه مسافران یک کشتی هستیم.»
به بیان دیگر چین هم با کشورهائی که مایل به استفاده از انرژی فسیلی هستند و هم با کشورهائی که مایل به استفاده از انرژی پاک هستند همکاری می‌کند و همه را در یک کاسه می‌ریزد و از مسافران یک کشتی صحبت می‌کند. در حالی که این مسافران در دو کشتی هستند که در دو جانب ۱۸۰ درجه‌ای مخالف هم حرکت می‌کنند.
موضع شدیداً راست آمریکا، موضع اپورتونیستی چین و تمایل بسیاری از کشورهای صنعتی قدرتمند در استفاده از انرژی فسیلی فشار سنگینی بر اجلاس کاپ ۳۰ وارد آورد که قادر نشد به کوچکترین تصمیمی در مورد کاهش انرژی فسیلی دست یابد.

سلاح زنگ زده تروتسکیستی
۱۷

داده است، خطاب می‌کند. کلماتی به مانند تنگ‌مایه، شیاد، دروغگو، فریبکار، دزد خائن جنایتکار و ... می‌توانند بازگوئی یک خصوصیت اخلاقی - چه سیاسی یا شخصی - فرد یا تشکل باشند، یا دشنام - چه سیاسی و چه شخصی - تفاوت در این است که اگر یکی از این کلمات بیان مشخص و ثابت شده‌ی طرف مخاطب است، لذا یکی ازخصوصیات مشخص می‌باشد، در حالیکه اگر اثبات نشود و تنها از روی خشم، نادانی، انتقام و هر مورد ثابت نشده دیگر ابراز شود، دشنام و توهین هستند. با مثالی روشن‌تر کنیم. زمانی که می‌گوئیم رژیم جنایتکارجمهوری اسلامی بدان علت است که با سند و مدرک غیر قابل انکار نشان داده‌ایم که هزاران آزاده‌ی ایرانی به دست عوامل و ایادی آن رژیم به قتل رسیده‌اند. یا زمانی که می‌گوئیم امپریالیسم متجاوز آمریکا، از نمونه‌های تجاوز این حکومت امپریالیستی به کشورهای ویتنام، کامبوج، کره، عراق، لیبی و... اطلاع داریم وغیر قابل انکار هستند. این‌ها بیان خصوصیت است که جزئی از شناسنامه آن‌هاست. همین طور زمانی که می‌گوئیم و می‌نویسیم یا از قول لنین می‌آوریم که تروتسکی، دروغگو، تحریف کننده، شیاد و خیانتکار... بوده است، هم از طریق نوشتجات معتبر و توضیحی لنین - که به برخی از آن‌ها در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" با ذکر منبع، عنوان، موضوع مورد مشاجره، تاریخ و همچنین با توضیحی کوتاه در بسیاری از موارد اشاره رفته بود - و هم از طریق اعمال تروتسکی و حتی برخی نوشتجات وی، ثابت شده هستند و اعتبار دارند، لذا بیان مشخص خصوصیات می‌باشند. برعکس اگر زمانی کسی مدعی شود که بعنوان مثال، تروتسکی جیب بُر یا جاسوس تزار بوده است، احتیاج به اثبات دارد که چون اثبات شده نیست، لذا غیر واقعی یعنی دشنام محسوب می‌شود. ناگفته روشن است که از همدستی تروتسکی با آلمان نازی یا همکاری با فاشیست‌ها و مقامات امنیتی ضد کمونیست آمریکائی در "کمیته دایز" نمی‌بایست و نمی‌توان نتیجه گرفت که لذا او می‌توانسته همان ارتباطات را با عوامل تزار داشته باشد. در یک کلام، عدم اثبات به معنای توهین و دشنام است. زمانی که جناب بیانی، نویسنده این سطور را تنگ‌مایه و شیاد خطاب می‌کند بایستی به پای اثبات برود که نشان دهد کدامیک از مقالات لنین تحریف شده‌اند یا واقعیت ندارند، یا آنچه که از نوشتجات تروتسکی آورده شده‌اند صحت ندارند، یا تروتسکی در "کمیته دایز" شرکت نداشته است ... از آنجائی که جناب بیانی حتی قادر نبوده است و هیچگاه نیز قادرنخواهد شد، موردی را نشان دهد و اثبات کند، بناچار باید آن کلمات را از جمله خصوصیات مشخص ایشان دانست که ناتوانی و خشم خود را می‌خواهد از طریق دشنام سیاسی بپوشاند. لنین خاطرنشان کرده بود که:
«دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بیچارگی، ضعف و سستی فوق‌العاده‌ی دشنام دهنده سرپوش می‌گذارد.» (ازمقاله: اهمیت دشنام سیاسی).
برعهده‌ی خواننده است که خود و برای خود مشخص سازد که کی دروغگو است و در نتیجه شیاد. مقایسه مقاله پیشین من (مناسبات لنین با تروتسکی) و همچنین همین مقاله کنونی با دفاعیه جناب علیرضا بیانی از تروتسکی می‌توانند روشنگر این باشد که کی از اسناد معتبر و انکار ناپذیر بهره گرفته است و چه شخصی، ناتوان از ارائه‌ی سند و مدرک معتبربوده است.
پایان

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!	تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!	به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!	پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان